

اجباً قطعاً نباید هیچ حزبی داخل شوند و در امور سیاسیّه داخله نمایند

حضرت عبدالباہ

# آہنگ بدیع

مخصوص جوانان بہائی است

شماره مسلسل ۱۷۶

شہر المشیہ شہر العلم ۱۱۸ - مہرہ ۱۳۴۰

شمارہ ہفتم سال شانزہم

## فہرست شدراجات

صفحہ	
—	لوح مبارک حضرت عبدالباہ جل ثناہ
۱۷۱	سرت روحانی
۱۷۳	ایادی امراللہ - جناب ملا محمد رضا یزدی (رضی الروح)
۱۷۵	عکا بلدہ سجن
۱۸۱	لیسہ بعنت (شعر)
۱۸۱	برخیز در سبیل الہی ز نیم گام (شعر)
۱۸۲	نامہ ای از یک مہاجر
۱۸۵	بودا (قسمت دوم)
۱۸۸	بیساد او
۱۹۰	نتیجہ یک مسابقہ جالب
۱۹۱	جدول آہنگ بدیع (شمارہ ۵)
۱۹۲	آہنگ بدیع و خوانندگان

هو الابر

له جانبش ز بار بی نشان ، حسد اعدا فاجز در جستجو او وای محروم و مجور از مراد  
لنا تو فیر ، تو شختر ، تو خود مت خیر و کار خیر و علم قور و طبع اسما خیر  
طرفه حکایت و غریب بشارتی ، لانا که بستند یا قند و انا که نشسته یا فتنه  
استعرا جتویشان جستجو سیراب بود شنگار طلوت از طلب عاقله ز فیه عاقلان

عاقله ز خوشه چین از سر لیلیا <sup>فلند</sup>  
ایز از امتیست مجنون خرم سوز را

عاشق نشسته به از قلم متحرک و ابها علیات . ع ع

# مسرت روحانی

ب  
هدایت الله سهراب

در دوره حیات خود در این عالم باد و قسم مسرت مواجه میشویم - یکی مسرت مادی و دیگری مسرت روحانی و ابدی افراد بشر غالباً مسرت مادی را بر مسرت روحانی ترجیح داده و ایام خود را صرف آسایش جسمانی خود نموده و کمتر توجهی به خوشی ها و لذات معنوی از خود نشان میدهند و همین توجه و اشتغال بعوالم مادی است که انسان را از کسب لذات روحانی محروم میسازد در این مورد است که جمال مبارک در کلمات مکتوبه میفرمایند " دل مرده جز بگل پژمرده مشغول نشود " - و در بیانات مبارکه بما تذکر داده شده که خوشی های مادی موقتی و زودگذر بوده در صورتیکه سرور روحانی جنبه حقیقی و معنوی داشته و موجب تقویت روح و جسم مادر طول حیات دنیوی و اخروی است.

از حیثی که انسان بعد بلوغ میرسد غالباً نظرش متمرکز جمع آوری ثروت میگردد و در پیرو این هدف از هیچ اقدامی فروگذار ننموده و طولی نمی کشد که ممکن است متوجه گردد عمر خود را بیهوده تلف نموده و از مساعی خود در این راه بهره کافی نبرده است - البته جمع ثروت تا حد و دیکه منع فعالیت های روحانی انسان نشود مطلوب و مطبوع است و از وظایف افراد است که برای تامین معاش و حوائج زندگی کوشش و جدیت بخرج دهند ولی این فعالیت بهیچوجه نباید ما را از توجه بوظایف معنوی خود محروم سازد - در آثار مظاهر ظهور تذکرات مهمی نسبت بجمع مال و توجه با مومرالی داده شده که بيمورد نیست بنده بی از آنها را ذکر نمائیم مثلاً در قرآن شریف میفرماید " ویل لکل همزه لمزه الذی جمع مالا وعده " و یا جمال مبارک در کتاب عهدی میفرمایند " ثروت عالم را بقائی نه آنچه را فنا اخذ نماید قابل ذکر نبوده و نخواهد بود " با توجه باین بیانات عالیله شخصی که ایام حیات را بطور دائم در کسب خوشی و لذات دنیوی و گرد آوری مال صرف و آنرا هم در راه خیر و نیکو کاری بمصرف نمیرساند خود را از خوشی و مسرت های معنوی محروم و موجبات عذاب جسمی و روحی خود را در این عالم و عوالم دیگر فراهم میکند .

ی  
و اما مسرت روحانی که موضوع مقال است کیفیت خاصی دارد که کمتر از افراد انسانی متوجه خوشی ها و لذات معنوی آن میباشد در این مورد جمال مبارک میفرمایند " لاتحزن الا فی بعدک عنا ولا تفرح الا فی قربک بنا والرجوع الینا " از مدلول بیان مبارک این طور بی فهمیم که خوشی و مسرتی بالاترا از این نیست که انسان برای کسب سرور و خوشی ابدی در پناه خداوند بزرگ مقرر گزیده و در طول ایام حیات خود بکسب رضای الهی توفیق حاصل نماید - پیروان امر جلیل و نازنین بهائی باید در جمیع اوقات حیات در هر مکان و مقایه مقیم باشند - برای نیل بمسرت روحانی ارتباط خود را در برتو توجه باستان الهی و ترتیل آیات و آثار الهیه با عوالم معنوی حفظ نموده و از هیچگونه مراقبتی در این راه خود داری نکنند در همین مقام است که حضرت عبدالبهاء در یکی از الواح مقدسه خطاب ببندگان اسم اعظم میفرمایند : اگر مشتاق دیدارید توجه بملکوت ابهی نمائید و اگر منظر کبریا جوئید بافق اعلی نگرید و اگر چشم بینا خواهید بجمال باقیش گشائید و اگر گوش شنوا طلبید سمع را

بدرگاه قاضی الحاجات و ایمان کامل با اصول دیانت نگرانی و ترس و تشویش و هیجانات روحی که موجب اغلب امراض است برطرف کرده و از همین نظر است که متدینین همیشه قلبا مسرور و راضی و شاکر مشاهده میشوند - دانشمند دیگری علاوه میکند افرادی که پیرو دین هستند هرگز گرفتار امراض عصبی نخواهند شد .

از طریق دعا و مناجات است که ما به نیروی محرکه که عالم امکان را در تحت نفوذ و اراده خود اداره میکند دسترس حاصل کرده و بسرچشمه خوشی و مسرت روحانی میرسیم - هر وقت که باستان الهی متصل میشود جسم تحتاً نیروی جدیدی واقع شده و روح ما قرین اهتزاز و شوق و عشق حقیقی میگردد .

دکتر الکسی بزسک و نویسندۀ معروف انگلیسی در کتاب خود موسوم به "بشرجهول" که برنموده جایزه نوبل است این طور بیان میکند . دعا و مناجات قویترین نیروی است که مثال نیروی جاذبه زمین وجود خارجی داشته و وسیله دفع کلیه مشکلات و ناملایمات زندگی و تولید مسرت روحانی است .

توسل باستان الهی ما را بیک قدرت نامحدودی رهبری میکند که نواقص جسمانی و اخلاقی ما را از زمین برده و روح و جسم ما را تحت تاثیر خود قرار داده و سرور زاید الوصف بما عطا میفرماید .

غیر ممکن است که کسی با کمال خلوص بدعا و مناجات پردازد و مسرت روحانی شامل حالش نشود .

دعا و مناجات مشکلات ما را مرتفع و روح ما را قرین اطمینان نموده و در موقعی که احتیاج بکمک و استعانت داریم بکمک ماستافته و بما استقامتی می بخشد که بر ناملایمات جانفرومای حیات فائق و غالب شویم و نیروی حاصله از دعا و مناجات بقدری شگرف و عظیم است که نوع انسانی در مقابل آن سرتعظیم و تکریم فرود آورده و در طول ایام حیات موجب مسرت حقیقی میگردد .

متوجه الحان مقدسش کنید و اگر زبان گویا خواهید بذكر و ثنايش برخیزید و اگر روی روشن خواهید بنضره رحمن مزین کنید و اگر گلزارو گلشن جوئید دل را بمعرفتش بیارائید و اگر صدر رحیب خواهید بحبش منشرح سازید . . . و اگر جهان را معطر خواهید روائح قدسش منتشر کنید و اگر نورانیت امکان جوئید ترویج احکامش کنید الی آخر بیانه الاحلی هنگامیکه با ناملایمات و مصائب زندگی مواجه میشویم تنها از یک راه میتوانیم ناراحتی و عذاب خود را برطرف ساخته و خود را با مسرت روحانی در مساز سازیم و آن عبارت از توسل و تشبث بذیل دعا و مناجات است که بمانیرو میدهد و روح ما را قرین مسرت و سرور روحانی مینماید .

در لوح دیگر حضرت عبدالبها میفرمایند :

" بدانکه هر ضعیفی را شایسته آنست که بدرگاه قوی استغاثه کند و هر طالب فیضی را سزاوار آنست که از فیاض ذواب جلال مسئلت نماید و چون انسان بعبودای خود تضرع کند و به توجیه نماید و از بحر رحمت رحمت طلبد نفس این ابتهال جالب انوار بر قلبش شود بصیرتش روشن گردد و بجانش روح بخشد و وجود شریه پرواز آید - وقتی به تضرع و مناجات پردازی و تلاوت کنی یا الهی اسمک شفائی ملاحظه کن چگونه قلبت مستنیر گردد و جانت از روح محبت الله فرحی بی اندازه یابد و دلالت منجذب ملکوت الله شود ."

حال ببینیم نظر علمای امروزه در باره مسرت روحانی چیست ؟

دیل کارنگی دانشمند علم الاجتماع و نویسنده معروف امریکائی در کتاب خود موسوم بآئین زندگی چنین میگوید :

امروز جدیدترین علم یعنی علم روانپزشکی همان تعالیمی را با افراد بشر میدهد که پیمبران میدهند زیرا پزشگان روانی دریافته اند که دعا و مناجات

## جناب ملا محمد رضا یزدی «رضی الروح»

ملفت بودند و یقین داشتند که نفیسی چند سرشب تا صبح در کمین هستند که از محل ایشان بوئی برسد و مالع کردند و آن حضرت را بچنگ آرند و این مطلب ممکن نمیشد و ایشان بقسمی قوت و غذا بآن حضرت میرسانند که احدی ملفت نمیشد تا چندی که در کوه تشریف داشتند کار خیلی از همه جهت سخت بود لابد آن حضرت چندی در مهرجرد در خانه جناب آقا سید محمد باقر مخفی بودند و جناب آقا سید محمد باقر از احباب و مقدسین بودند و از شدت تقدیس خلق مهرجرد جانفشان ایشان بودند و بیشنفا محله بیدک با اینکه باین اسم مبارک معروف بودند ولی باز هم خلق دست از ارادت نمیکشیدند و هر چه هم میدیدند باور نمیکردند که ایشان باینی هستند باری حضرت رضی الروح مدت دوازده سال گاهی در کوهسار و گاهی در مهرجرد و گاهی در شهر در خانه حضرت آقا میرزا محمد رضای طبیب مخفی بودند و گاهی بشیراز و نیریز تشریف میبردند همه جا بلباسی مدل که کسی ایشانرا شناسد تا اینکه سفری بدارالسلام بخداد بحضور جمال مبارک مشرف شدند و قبل از اظهار امر آن حضرت را شناختند و عارف گشتند .

پس از مراجعت بمنشاد چندی مشغول طبابت شدند . در آن سنه ضابط منشاد

جناب آخوند ملا محمد رضا که جمال مبارک - ایشانرا رضی الروح فرمودند از اهل منشاد بودند و از سلك علماء و از اهل تنوی و تقدیس بودند و از جمیع علم ملل در علم طب و حکمت الهی و فقه و اصول در نهایت کامل بودند و علماء عموماً بقتل ایشان داشتند و اخوان ایشان کلاً عالم و فاضل و از خانواده علماء و اولاد ملاحاجی محمد مجتهد معروف از قدیم بودند این خانواده در اول امر تماماً مؤمن گشتند حتی حضرت رضی الروح در یوم ظهور نقله بیان با حضرت وحید معاصر و معاشر و منادی و مبلغ امر الله بودند .

خرد خرد کار سخت شد و حکومت در صد داخل ایشان برآمد و ایشانرا از ضابط منشاد میخواستند و مدت مدیدی آن حضرت در کوههای منشاد بسر میبردند تا اینکه کار بدرجه سخت شد که کوههارا گردش میکردند و ایشان از کوههای منشاد آمده بودند بکوههای دره و کسیکه منزل ایشانرا خبر داشت اخوی کوچک ایشان آقا ملا بابائی شهید بودند که چند روزیک دفعه قدری نان و آب بایشان میرسانند چندین دفعه اهالی منشاد بحکم ضابط و حکومت تلم کوههارا گروش کردند و اثری نیافتند خلاصه مدتی در صد این خانواده بودند و مراقب که چه وقت و از کدام سمت قوت و غذا بجهت ایشان میبرند که عقب آن شخص بروند و ایشانرا بگیرند آقا ملا بابائی و سایر اخوان

## آهنگ بدیع

با آنکه خبر داشته تجاھل کرده عرض کرده بود چرا  
فرش‌ها را برچینم فرموده بودند قی عارض میشد  
اطاق غیش نمینخواهد لهذا پیشخدمت فرشها  
را برچیده بیرون رفت و آن حضرت گرفتار بود  
تا دو ساعت از روز برآمده شهید شدند و حضرت آقا  
ملا بابانی جسد مبارک را روی قاطر بسته روانه منشا  
شدند سن مبارک ایشان پنجاه سال بود ولی یم -  
شهادتشان معلوم نیست همین قدر تقریباً پنج ماه از  
سال گذشته بوده است و سده شهادتشان آنچه  
تحقیق شد ظاهر است ۲۴ بوده است.

xxx

+ + + + +  
+ حضرت عبدالبهاء جل ثناغه میفرمایند :  
+ " باید اهل بها بنصایح و وصایای جمال ابی  
+ در نهایت دقت و وفا قیام نمایند و نفوسیکم در  
+ دوائر حکومت ذیید خلند امید و ارم که در نهایت  
+ تقدیس و پاکی و عفت و عصمت و خیرخواهی و خلوص  
+ نیت و پاکی طینت، بخدمت دولت و ملت پردازند  
+ بمواجب خویش قناعت نمایند و بدون آن به  
+ ارتکاب فلسفی ذیل خویش رانیا لایند زیرا  
+ ذیل مطهر امرالله آلوده گردد و نزد کسل  
+ محقق شود که بهائیان نیز مثل سلاطین  
+ احزاب دیگرند بلکه بدتر فرقی است لفظی  
+ نه معنوی . باری رجای این عبد چنین است  
+ که دوستان حقیقی چنان روش و سلوکی نمایند  
+ که بهائیان در نزد کسل سرد فتر دانائی با  
+ . . . . .  
+ + + + +

حاجی رسول مهرجردی بود با اینکه حکومت  
حضرت رضی الروح را از حاجی رسول خواسته بود  
با اینکه خود حاجی رسول مقصودش قتل آن -  
حضرت بود بهر جهت آدمی فرستاد بمنشاد خدمت  
ایشان و کاغذی در نهایت ادب نوشته بود که  
ناخوشی بستری در نهایت سختی داریم و شما فوراً  
تشریف بیورید بجهت مداوای این مرض و اصرار  
زیاد کرده بود ولی ایشان میدانستند که مقصودش  
قتل ایشانست و خودشان هم اظهار کرده بودند  
که این سفر من خطر دارد و با اهل و اطفال وصیت  
نموده و هر یک را جدا جدا وداع فرموده بودند  
و بر قاطری سوار شده و حضرت آقا ملا بابانی پیاده  
خدمت ایشان تشریف برده بودند قاطر خیلی شریک  
بوده است و قتیکه سوار میشوند قاطر از شرارت -  
میخواسته ایشانرا زمینزند فرموده بودند ای قاطر  
صبر کن هنوز وقت ماقدری مانده است.

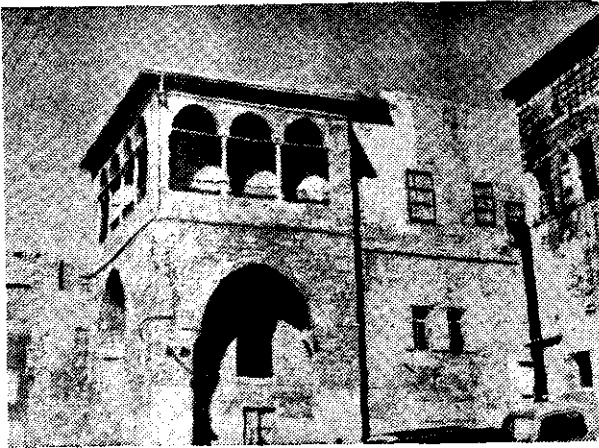
باری باگماشته حاجی رسول وارد مهرجرد و بخانه  
حاجی رسول تشریف میبرند و درین راه هم تمام  
وصایا را بحضرت آقا ملا بابانی فرموده بودند و تمام  
امور را دستور العمل داده بودند و گماشتگان حاجی  
رسول که مسبوق بوده اند در اطاق میهمانخانه آن  
حضرت را منزل میدهند و حاجی رسول را خبر  
میدهند که آخوند ملا محمد رضا تشریف آوردند چون  
اسم ایشان محمد رضا بود جمال مبارک ایشانرا  
رضی الروح نامیدند .

باری حاجی رسول یک پیاله چای از اندرون -  
بجهت ایشان میفرستد که شما چای میل بفرمائید  
تا من بیایم و زهر در آن پیاله چای کرده چون -  
فنجانتراید ست ایشان دادند فرموده بودند حقیقتاً  
بعجب چیزی مراضیافت کرده و چای را میل نموده به  
پیشخدمت فرموده بودند فرشهای اطلاق را جمع کن  
و در گوشه بگذار و برو که فرشها ضایع نشود پیشخدمت

# عكا بلده سخن

(۱) بقلم ایادی امرالله جناب ویلیام سیرز (۲)

ترجمه دگرخسرو مهندس



بیت عبود

قرار بود امروز از کلیه اماکن تبرکه عکا که بقدم جمال قدم و حضرت مولی الوری مزین شده بود دیدن نمائیم .

با اتومبیل از قسمت جدید شهر گذشتیم و بطرف ساحل شنی سرا زیر شدیم . باد شدیدی امواج عظیم دریا را تازانان میزد و آنها را تا آنجا که میتوانست بداخل قسمت قدیمی شهر میراند . سمت چپ پیچیدیم تپه ایراکه سرراخمان بود پشت سسر گذاشتیم و از سوی دیگر آن دوباره در قسمت قدیمی شهر فرود آمدیم . باد یقه گنهایمان را بر گردانده و برگردنمان چسبانده بود . روزی سرد و مه آلود و تیره بود . خسروش سرد امواج فواصل مکالمه را که پشت به دریا ایستاده بودیم و از دور بیت عبود را نظاره میکردیم پر میکرد

دریا و باد و هوای مه آلود هیچیک قادر نبود لهیب شوقی را که از مشاهده مقر و ما و ای بزرگترین مظاهر امر الهی در قلوب زائران زنانه میکشید تخفیف و تسکین دهد . این مکان جلوه گاه قلم اعلی بود . دیوارهای آن زمانی ملین کلمات کتاب مستطاب اقدس را منعکس ساخته بود .

و احکامیکه هزار سال بی هیچگونه تغییر و تبدیل باقی و برقرار خواهد ماند در اینجا وضع شده بود . در این مکان وسائل و مقدماتی که پایه و اساس عظیم ترین تشکیلات تاریخ اجتماعی نوع بشر محسوب است طرح ریزی شده بود . در این محل بشارت " و سلطنت بردوش را خواهد بود (۳) " تحقق یافته بود . در این محل شارع مقدس دیانت بهائی کتاب مستطاب اقدس را که برترین ثمرة ظهور خود و مشخص و ممتاز از سایر آثار متعددی است که از قلم مبارکش سر بیان و جریان یافته بوجود آورده بود .

چه بنای ساده و بی آلاشی . ساختار دو طبقه ایست که در قسمت بالا طبقه فوقانی آنرا الکن کوچکی دیده میشود . رنگ بنا خاکستری کدر است و ظاهری کاملاً معمولی دارد اما چشم موه منان فوق العاده زیبای نماید . همه در سکوت مطلق به بالکنی که اطلاق خواب جمال مبارک را احاطه کرده بود خیره شده بودیم . لابد جمال مبارک سابقاً طول و عرض بالکن را طی فرموده و دریا و همین زمینی را که ما بر آن ایستاده بودیم نظاره کرده بودند . در مدت هفت سالی که حضرت بهاء الله در این محل محبوس بودند بالکن مزبور که باده قدم

(۲) William B. Sears

(۱) از کمال بهائی جلد دوازدهم صفحات ۸۸۳-۸۷۹

(۳) کتاب اشعای نبی باب ۹۰ آیه ۶



میتوان از یکطرف آن بطرف دیگرش رفت تنها محل موجود برای حرکت و فعالیت جسمانی جمال قدم بود.

xxx

پیش از آنکه وارد خانه شویم بمیدان عمومی که در پشت خانه قرار داشت رفتیم میزبان ما حضرت لروی آیواس در حالیکه کلاه و یقه کت راد را مقابل باد شدید آرگرد و غبار محافظت میفرمودند محلی راکه زمانی حضرت مولی الوری ایستاده و در میان فراقذا و هدایای دیگر توزیع کرده بودند — بمانشان دادند.

xxx

"صلاح" خادم قصر بهجی — که همراه ما بود ما را از میان آنه های اطراف به بیت عبود هدایت کرد. از حیاط بیت گذشتیم و به بلکان رسیدیم بلکانها دوبار پیچ میخورد تا بقستی که محل سکونت عائله مبارک بوده است برسد.

اطاق کوچکی راکه سیزده نفر از همراهان مبارک شب اول ورود به بیت در آن بسر برده بودند دیدیم. رف بلندی راکه یکی از احبای در نتیجه تنگی جا مجبور شده بود شب اول راد آن بخوابد و بر اثر غلطیدن از بالای آن بر روی حضرت مولی الوری که برک اطاق استراحت فرموده بودند افتاده بود نیز دیدیم.

بعد کفشهایمان را از یاد رکردیم و از اطاق دیگری که باقالیهای نرم مفروش بود گذشتیم پس از عبور از الان کوچکی بسمت چپ پیچیدیم و وارد اطاق خواب جمال مبارک شدیم. در کنار دیوار طرف دریا نیمکت طولی بچشم میخورد که چند عدد بالمش بر روی آن گذارده شده بود در انتهای جنو بی — نیمکت یعنی قسمتی که بطرف حیفا بود تاج حضرت بها" الله قرار داشت و محلی راکه ایشان اغلب جلوس میفرمودند مشخص میکرد. چند قدم آنطرف نزدیک دیوار جنوبی اطاق صندلی راحتی کسه

جمال قدم از آن استفاده میفرموده اند دیده میشد و برک اطاق قالی که عائله مبارک از آورنده همراه آورده بودند گسترده شده بود.

اکنون که در "بوهانسبورک" بناگارش ایمن سطور مشغولم مثل آنستکه دوباره در عکاستم میتوانم تند شدن ضریان نبض و محکم شدن ضریان قلبم را احساس کنم کیفیتی که در این اماکن مقدسه برای انسان حاصل میشود هرگز زیاد نمیروند هر بار که انسان روی خود را بعکس و حیفا بر میگردد و باره آن احساس مخصوص بسراغش میآید. ساهت بها و ماهها و سالها حضرت بها" الله در این اطاق مشی فرموده بودند. گاهی اوقات از رگه بسمت چپ گردیده و به بالکنی که در جلو خانه قرار دارد تشریف برده بودند. پس از آنکه "صلاح" مناجاتی تلاوت کرد اثر اقدام مبارک راطی کردیم بروی لکن رفتیم و دریای خروشان را نگرستیم. گوئی باد هم چنان مدیترانه خون سرد را تازیانه میزد و آنرا بسوی ساحل میراند در ساحل امواج عظیم و قوی دریا خم میشدند و در برابر سریر عظمت سرفروبی آوردند.

xxx

اطاقیکه کتاب مستطاب اقدس در آن نازل شده است کاملاً با اطاقهای دیگر فرق دارد. اطاق مزبور اطاق خواب حضرت عبدالبها" نیز بوده است. سطح داخلی دیوارهای اطاق از قابهای چوبی پوشیده است. محل اطاق گوشه خلفی بیت و مشرف بر حیاط عقبی است. بسیاری از کتابهای حضرت عبدالبها" و سائل تحریر و کتابت ایشان کاغذها و تخت خواب آهنی ساده ایشان را زیارت کردیم. این اشیا مورد علاقه ایشان بوده و اکنون مورد احترام مؤمنین است.

اما پیش از هر چیز ذهن توجه این مسئله میشود که در این اطاق بظاهر ساده و محقر کتاب مستطاب

باشد که در مواقع عادی میتواند "بار معمولی" نیروی برق را حمل کند اما اگر ناگهان جریان فوق العاده شدیدی وارد آن شود فیوز را میسوزاند و بدین ترتیب خود را محافظت مینماید .

بدیده \* مشابهی نه یکبارود و بار بلکه چندین مرتبه برای زائین روی میدهد . چیزی ارتباط را قطع میکند و مانع از ثبت و ضبط محرکات جدید میگردد . دستگاه دیگر تاب تحمل آنرا ندارد . ( حضرت بها\* الله -خود در این باره سخن گفته و فرموده اند که باده \* امرالهی بقدری برای مظاهر ظهورنشسته است که گاه قلمش از حرکت باز میماند و نمیتواند پیشتر رود . )

xxx

وقتی از کوجه های زیبا و دیدنی عکاسی کهنه میگذشتیم خورشید لحظه \* ای از فراز ابرها نمودار شد و انعکاس نور آن بر روی دیوارهای خاکی رنگ جلوه ای بدیع به آنها بخشید . مسیرمان را طوری انتخاب کردیم که از بسیاری راههای مورد علاقه حضرت عبدالبها\* بگذریم .

در آستانه درب خانه \* مفتی سابق عکاسی در لحظه ایستادیم و تعدادی عکس برداشتیم . مفتی مزبور از دشمنان سرسخت حضرت بها\* الله بود "صلاح" داستان دوسو\* قصد یراکه در ایلام سخن توسط مفتی مزبور علیه حیات مبارک بعمل آمده بود برای ماسخ داد . یکبار قصد کرده بود با خنجر که در لباسش مخفی کرده بود بحیات مبارک خاتمه دهد اما جمال قدم قبل از آنکه باو اذن حضور دهند فرموده بودند "بگذارید ابتدا دستهایش را غسل بدهد" در نوبت دوم مفتی قصد داشت جمال مبارک را مخنوق نماید و حضرت بها\* الله قبل از پذیرفتنش فرموده بودند " بگذارید اول قلبش را تطهیر نماید . " مفتی بعد ها از مو\* منین غیور و وفادار شد و کلیه مطالبی را که در امر ارجاع به عکاسی وجود دارد

اقدس سلطان کتب و مهم ترین سند مکتوب تاریخ بشر که منزل آن تا پانصد هزار سال دیگر سایه راهنمایی و هدایت خود را بر سر عالمیان خواهد افکند نازل شده است .

درک و تصور این مطلب بسیار دشوار است نه سخن عمدا میکوشد از آن انصراف حاصل نماید و به بررسی اطلاق و اشیا\* کوچکی که درک و فهم آن برایش میسر است میرسد از . حضرت عبدالبها\* در اینجنا جلوس میفرمودند اینجا قدم میزدند اینجا زانو میزدند و از این پنجره بیرون رانده میگردند . اما در باره افکار انسان بصورت مقاومت ناپذیری متوجه همان يك و اتعیت میگردد . در این اطلاق بود که جمال مبارک اقدس را نازل فرمودند .

در این هنگام است که انسان میکوشد خود را از کلیه اشتغالات فکری دیگر فارغ نماید و از حق میطلبد درک و فهم حقایق را که باو دست داده برایش میسر سازد . زیارت این مقامات مقدسه و توجه به اهمیت آن برای کسانی که در عالمی دور از معنویات بسر برده اند بمنزله ضربه های چکش است .

زیارت اماکن متبرکه - یعنی روضه مبارکه - مقام اعلی و مقام مقدس حضرت عبدالبها\* اطاقیکه صعود مبارک حضرت بها\* الله در بهجی در آن واقع شده - قصر مزرعه و باغ رضوان - همه حواس مختلفه را از کار بی اندازد تا آنکه دیگر فنان را - توانائی آن نبی مانند که سیلاب را در خود جای دهد

xxx

قبل از اینکه از این گهواره مدنیت آینده خارج شویم هر یک از ما جاتی تلاوت کرد - از پله هسا که پائین می آمدیم مذاکره و محاوره ادامه داشت اما هیچیک از مطالب آن برایم مفهوم نبود حس شنوائی کار میکرد اما آلات دراکه و ضبطه از کار بازمانده بود و این جز رحمت الهی نبود بدن بایستی شباهت زیادی بدستگاه الکتریکی داشته

جمع آوری نمود .

XXX

عکای کهنه واقعا شهری دیدنی است " صلاح " که خودش در آنجا متولد شده بود تقریباً بهر کس که میرسید سلام و احوالپرسی میکرد. داستانهای متعدد جالبی نیز درباره تاریخ غیرامری عکابرایمان نقل کرد . ازد کوچککی که در یکی از دیوارهای - یائین سجن ساخته شده بود وارد شدیم و بوسط غار کوچک سلولمانندی رفتیم . کمی یائین تر مشغول حفاری بودند . برایمان بسیار شگفت آور بود که بدانیم زیر سجن کلیسای مشهوری که بوسیله ریچارد شیردل بنا شده است وجود دارد . توده خاکی که مابرایمان ایستاده بودیم تا قسمت بالای - اطاقهای کلیسامیرسید . ستونهای کلیساچندین متر زیر خاکی که بر آن ایستاده بودیم مدفون شده بود .

XXX

" صلاح " خانه ایراکه حضرت بهاء الله مدتی در آن تحت نظر بودند بمانشان داد . جمال قدم را پس از آنکه جمعی از پیروانشان بخلاف - دستورایشان با مخالفین امر بجنگ و نزاع برداختند و سه تن از آنها را بقتل رساندند دستگیر کرده به این خانه آوردند . جمال مبارك مشغول تقریر السواح بکاتبشان بودند که نیروهای دولتی منزل را محاصره نمودند . بزودی جمع گنجی از مردم نیز گرد آمدند و علیه جمال مبارك شروع بداد و فریاد کردند . در این حین خود حکمران از منزل بدآمد و شمشیر بدست جلو افتاد و جمال قدم را بمحل بازجویی - هدایت کرد . در نتیجه تحقیقات بیگناهی جمال مبارك بثبوت رسید . ایشانرا آزاد ساختند و حکمران از عمل زشت خود پوزش طلبید .

XXX

اکنون دیگر موقع آن رسیده بود که عازم زیارت

خود سجن شویم . بلکانی که جمال قدم در مرتبه اول ورود بقلعه از آن استفاده فرموده بودند برجیده شده است و اکنون وجود ندارد . اما انر بلکان مزبور مانند جای زخمی که بر چهره بماند هنوز بردیوار قلعه نمودار است . همه ایستادیم و بجای بلکان مزبور خیره شدیم . فقط بدین ترتیب و تا این حد بود که میتوانستیم گامهای آن موعود مهم را در طریق سرگونی دنبال نمائیم برای ورود بزندان مجبور بودیم با اتومبیل شهر را دور بزیم و از در جلو قلعه که در سمت دیگر و روزه دریا بود داخل شویم .

ماشین را در کنار در بزرگ قلعه نگاه داشتیم . از مقابل مستحفظین گذشتیم و در حد و نود متر راه طی کردیم تا به در ورودی رسیدیم . وقتی انسان از بل کوچککی که بر روی خندق کنار قلعه است عبور میکند میتواند گلوله های توپ های نابلتون را که در دیوار جای گرفته اند مشاهده نماید برای آنکه گلوله ها بهتر دیده شود آنها را بارتنگ قرمز مشخص کرده اند . پس از عبور از زیر طاقی وارد حیاط قلعه شدیم .

از سجن اکنون بعنوان بیمارستان مجانی - و سفیهان استفاده میشود و ماعده ای از آن - بیماران را در حال ورزش در همان حیاطی که روز اول ورود موء ضین را در آن جای داده بودند مشاهده کردیم .

صدای کلید عای سنگینی داخل دری آهین بگوش رسید . در باز شد و ما داخل محوطه سجن - شدیم . پس از عبور از طاقی که بر از بیماران فقیر بدبخت بود وارد خود اطاق سجن شدیم . در گوشه چپ اطاق تابلوئی بچشم میخورد که روی آن این کلمات دیده میشود : مکان متبرک بهائی . این سجن جمال مبارك است . تابلو بدوزبان انگلیسی و عبری نوشته شده است .

کشنده این مکان ملالت آوراست .  
 در این اطاق که با چند قدم میتوان از یکطرف آن  
 دیگرش رفت جمال مبارک متجاوز از دو سال از عمر گرانبهای  
 خود را صرف نمودند . در این مکان بود که بفرموده  
 خود حضرت بهاء الله مصائب و متاعب جمال مبارک  
 بمنتهی درجه رسید .

از این مکان مبارک که رنج و مشقت بسیار برای جمال  
 قدم بیار آورده بود با احترام و علاقه تام دیدن -  
 کردیم . پس از گذشت اینهمه سالها و با وجود -  
 اصلاحاتی که بعمل آمده است هنوز وضع سجن کاملا  
 خلاف اصول بهداشت و بسیار کیف است .

ذهن از تصور آلام و محنتی که جمال قدم در ورود بسجن  
 اعظم با آن روبرو شدند ابا و امتناع میورزد . میدانیم  
 که درید و ورود موء منین را در این محل جای دادند  
 میدانیم که از اکل و شرب مفعول بودند و میدانیم که  
 ما را با واسهال و گرمای کشنده به آلام و احزان آنها  
 بی افزود . فقط دو تن از موء منین بودند که رنجور  
 و بیمار نشدند .

در همین مکان بود که دو برادر از موء منین احباب در همان  
 شب اول در حالیکه دستهایشان بیکدیگر زنجیر بود  
 در آغوش یکدیگر جان دادند . جمال قدم قالی خود  
 را فروختند که وسایل کفن و دفن آنها را فراهم فرمایند  
 اما مستحفظین پولها را برای خود برداشتند و آندو -  
 مظلوم بیگناه را بی آنکه غسل و کفن کنند در گودالی  
 انداختند .

xxx

در همین محل بود که حضرت غصن اطهر میرزا مهدی  
 ولد کوچک جمال مبارک بقتل رسید . میرزا مهدی  
 بهنگام غروب در حالیکه روی بام سجن قدم میزد و  
 مشغول تلاوت دعا و مناجات بود از کتاره \* بام کوه  
 هیچگونه حفاظی نداشت بیائین افتاد و بر روی صندوقی  
 چوبین فرود آمد در نتیجه استخوان سینه و دنده های  
 ایشان شکسته و خرد شد و پس از یک روز بهلاکت ایشان

کشهایمان را جلود ریزگ در آوردیم و داخل -  
 اطاق شدیم که جمال مبارک متجاوز از دو سال در آن  
 مسجون و ارتباطشان با عالم خارج مقطوع بود .  
 این اطاق بمنزله قلب سجن اعظم است . حتی  
 سیاه چال طهران که دغمه ای ظلمانی و ترسناک  
 بود و زبان از توصیف عفونت نثرت انگیز آن عاجز است  
 نیز بدین نام - یعنی سجن اعظم - موسی نگشته  
 است .

xxx

اطاق سجن در ایام جمال قدم کاملا خالی بود  
 اما اکنون یک قطعه قالی ایرانی در محلی که جمال  
 مبارک معمولا جالس بودند انداخته شده است -  
 پنج صندوقی ساده هم در اطاق وجود دارد که زائرین  
 بر آن بی نشینند . یکی از پنجره ها بسمت قدیمی  
 ساز عکا باز میشود و دو پنجره \* دیگر مشرف بدریاست  
 و این دو پنجره اخیر پنجره هائی است که در اغلب  
 عکسهای مربوط بسجن دیده میشود .

از این پنجره ها بود که جمال قدم به بیرون نگاه  
 میکردند و بخصوص نقطه ای که در آن سوی خندق -  
 وجود داشت و احباء با امید دیدن علامت دست مبارک  
 از پنجره - در آن نقطه می ایستادند نظاره -  
 میفرمودند . ما نیز ایستادیم و به آن نقطه و به دریا  
 پشت آن که از کفی سفید پوشیده بود خیره شدیم .  
 بعدا همانروز وقتی از سجن بیرون آمدیم به آن محل  
 حزن و سرور رفتیم و به آن پنجره های متروک نگاه کردیم .  
 دیوار سجن از اثر گلوله های توپ زخمی و پراز سوراخ  
 است .

xxx

در داخل سجن قلب از مشاهده آن اطاق سرد و تیره  
 متا \* لم و متا \* تر میشود . اگرچه اطاق سجن را مرمت  
 و نظافت کرده اند معذک در گوشه و کنار اطاق تکه تکه  
 کوچک گچ و زنگ که از سقف و دیوارها افتاده است  
 بچشم میخورد . این علائم و آثار نشان رطوبت سرد و

منجر گشت . در همین مکان بود که آن فرزند برونند از پدر مبارکش تقاضا کرد جان او را نجات ندهد بلکه آنرا فدیه و قربانی قرار دهد تا بلکه زائری که با اشتیاق و التهاب و فرطالب زیارت مولای خود بودند به آن فیض عظیم و به آرزوی دل و جان خود نائل گردند . هنگام زیارت مقام حضرت غصن اطهر در باغ مقام اعلی در کوه کرمل آیه مبارکه ای را که در حق ایشان نازل شده بود تلاوت کردیم :

" انت ودیعة الله وکنزه فی هذه الدیارسوف یظهر الله بک ما اراد انه لهوالحق علام الغیوب ."

xxx

از این محل بود که جمال مبارک بسیاری از الواح ملکوک را صادر فرمودند و آنها اخطار نمودند که تنها راه علاج و شفای بیماریهای عالم وحدت ساکنان کره ارز در ظل امری جهانی و موهبی است جمال مبارک هم چنین بانها فرمودند که تحقق این مهم تنها بوسیله طبیب ملهم الهی میسر خواهد بود . حقایق سالم و سرمد مندی که در چهار دیوار ای این سجن از قلم مبارک ساری و جاری شد از حد احصاء خارج است .

در نتیجه زیارت محل صدور و نزول الواح و آثار مذکور اهمیت مقام آنها برایمان بهتر مکتشف و آشکار گردید .

xxx

در عتائیکه دو سال تمام بروی جمال مبارک گشوده نشد برای زائران باز شد و پشت سر ماروی لولای خود چرخید و با صدای مخصوص بسته شد . همه در سکوت مطلق و در حالیکه زیر بارافکار مختلف که قدرت بیجان و کلام را از ماسلب کرده بود خم شده بودیم -

کفشهایمان را بیا کردیم .

این آخرین نقطه توقف مادر عکابود . همه بدرگاه حق شاکر و سپاسگزار بودیم . همه از حرف و صحبت گریزان بودیم و نمیخواستیم محلیکه در ذهنمان بتفکر و تعمق درباره این کیفیت فراموش

نشدنی و منحصر بفراغت اختصاص یافته بود مورد حمله و هجوم افکار و مکالمات دیگر قرار گیرد .

توانائی دریافت و قبولی باقی نمانده بود تا -  
داستانها زیرا که ضمن باین آمدن از پله ها نقل میشد درک نمائیم . در طبقه تحتانی محلی را که حضرت مولی الوری بدون مواد اولیه کافی در آن طعام تهیه فرموده بودند زیارت کردیم . یادآوری بیانات مبارک حضرت عبدالبها در لندن در باره این موضوع خاطره در دناک دیگری را چون جریان برق از وجودمان عبور داد . فرموده بودند در آن ایام آنقدر آبگوش دست کرده بودند که با مواد اولیه بسیار ناچیزی میتوانستند آبگوش بسیار خوبی بپزند . علاقه حضرت مولی الوری به آب بزرگوارشان فوق العاده شدید و زیاد بود .

حضرت عبدالبها داستان این سجن ملالت انگیز را مکرر نقل فرموده و شرح داده بودند که چگونه جمال قدم مسجونین را گرد خود جمع و کاری میکردند که آنها بمشقات و مصائب خود بخندند و رختخوابهای سنگی و نبودن غذا و آب را فراموش کنند .

جمال مبارک برای آنها داستانهای نقل میفرمودند و قلب و روحشان را با اهتزاز در پی آوردند . برائش شنیدن آن داستانها مؤمنین با چنان صدائی میخندیدند که حضرت بها الله مجبور میشدند بآنها تذکر دهند / امسته تر بخندند مبادا محافظین و مراقبین گمان برند کسانی که در چنان شرایط سخت و ناگواری میتوانند آنداور قهقهه بزنند مجنون و دیوانه اند .

تصور کنید چه لطفی می بایست در چشمان حضرت مولی الوری وجود داشته باشد وقتی دست مبارک را روی اثاثه مجلل غربی گذاشته و فرموده بودند

" مادر سجن عکاصند لیهای نظیر این صند لیها -  
نداشتیم مار ختخواب نری که بتوانیم بر آن استراحت کنیم نداشتیم و غذای لذیذی که از آن تغذیه کنیم

(نقل بصفحه ۱۹۳)

# لیله بعثت

## برخیزد رسبیل الهی ز نیم گام

صدیق - عمائی

مهدی - اشتری یزدی

عمری گذشت و در طلب ثروت و مقام	کرده شیراز بجنات ام تا زامشب
کردیم وقت صرف زهی آرزوی خام	زانکه بشکفت گل راز شیراز امشب
دیدیم عیش و نوش و فراز و نشیب دهر	باب باب احدی مهبط فیض صدی
نی عزت شر بجا و نه فقرش علی السدوام	چیده از جنت موعود گل راز امشب
توفیق گر رفیق شود ای عزیز من	روح قدسی الهی زجرمخانه غیب
برخیزد رسبیل الهی ز نیم گام	شد بخلوتگه دیدار بیروز امشب
امروز هجرت از همه امری مقدم است	شد بشیراز بشیراز اب و ابن آنکه نمود
حالی بشوی دست ز شغل و مقام و نام	برخ منتظر آن بساب لقا با زامشب
تا نیروی جوانی تو برقرار هست	نقشه * صورت خود زنده کند اهل قبور
در این سبیل آریکف حسن اختتام	همه محشر عظمی شود آغاز امشب
پیرو جوان زمان و نسائی که مو * مسد	مطرب عشق که زد نغمه * شادی و طرب
زای و با سواد و خرد مند و خاص و عام	با همه خلوتیلین گشته هم آواز امشب
باید زجان و دل بقیای خدایند	حشرو نشر است بیا صالح و طالح معلم
خدمت بنوع خویش نمانیم بالتمام	نور بر نار شود بر ترو ممتاز امشب
هر کس که احترام بنوع بشر نمود	سوخت بی پرده درین بزم لقا پرده * صبر
نزد بها * و اهل بها دارد احترام	تا ز رخ پرده کشید آن بت طنناز امشب
از مال و جان در رخ نباید در این سبیل	همه از ناده ات ای طلعت اعلی سر مست
ما و رضای حضرت محبوب و السلام	دل صدیق پرازت شده د مساز امشب
یارب بحق حرمت هجرت کنسندگان	
بنما نصیب اشتری این افتخار تمام	

# نامه از بایک صهبای

خوانندگان عزیز آهنگ بدیع را بعرض تکبیر الله ابهی  
مصدع و با آنکه هر رگز مایل نبودم قستی از صفحات  
گرانبهای آهنگ بدیع نفیس را اشغال کنم احساس  
میکنم اگر بتوانم سعادت و حظ و لذت وافر روحانی را  
که شارع این امر اعظم در کیفیت تبلیغ بخصوص  
در نقاط مهاجرتی بودیعه نهاده است و چندی  
پیش ما فقرا را بشرب قطره ای از این صهبای  
جانبخش آسمانی بید عنایتش موفق داشته برای شما  
دوستان تشریح کنم ارمغان ارزنده ای برای شما  
دوستان ارجمند ارسال داشته ام .

۶ ماه پیش با مشورت لجنه محترم مهاجرت غرب  
عازم کشور ایتالیا شدم در باره این کشور قبلا اطلاعات  
زیادی نداشتم برای تکمیل زبان ایتالیائی بی بایست  
مدت ۶ ماه در شهر پروجا که در واقع از نظر  
جغرافیائی در مرکز ایتالیا قرار دارد اقامتکنم امروز -

آخرین هفته اقامت من در این شهر است  
پروجاشهری زیباست و چون مدتی مولای مهربان در  
این شهر اقامت و بان شهر کوچک و سرسبز و مرتفع چنانکه  
خود شان بیان فرمودند قلبا علاقه داشته اند لذا  
از فضای آن بوی محبوب استشمام میشود و مشام جان  
احباء این شهر که الحق در خدمت و تبلیغ مؤید و  
مهاجرین زنده و موفق بشمار میروند همیشه مشمول  
یک شعف و نشاط روحانی است.

پروجامرکز ایالت اوریست و خود کشور ایتالیا از ۱۶  
ایالت تشکیل گردیده است مردم این کشور که قلمرو  
حکومت پاپ و تائسیسات و اتیکان است کاتولیک  
مذهب و اکثر نسبت بسایر مسیحیان جهان

تأحدی متعصب و بشعائر مذهبی خویش همراهِ  
مشتی خرافات متمسکند پروجا سابق مرکز فعالیتها  
مذهبی بوده است ولی اکنون مرکز این فعالیتها  
خوشبختانه مدت هاست بشهر مجاور آن بنام  
A S S I S I که در فاصله ۲۲ کیلومتری

قرار دارد منتقل شده است.  
در این مدت ۶ ماه جوانان مقیم پروجا که همه  
موقتی هستند و پس از اتمام این مدت در شهرهای  
لانم المهاجره کشور ایتالیا جهت تحصیل  
منتشر میگردند دست بفعالیتی زدند که در سرتا  
سر اروپا در تاریخ امر سابقه نداشته است و نه  
تنها در امر خطیر ابلاغ کلمه الله و معرفی دیانت  
بهائی و تشریح تعالیم این امر اعظم و بیان هدف  
غائی و نهائی این نهضت عالمگیر روحانی موفق شدند  
بلکه آشنابه سئوالات و مشکلات عقاید مردم این  
سرزمین گردیده و در ضمن در فرا گرفتن زبان گسوی  
سبقت را از همگان ربودند - توضیح آنکه در این  
کشور هنوز اسم دیانت بهائی گوش زد جمیع نگردیده  
و قاطبه نفوس از وجود دیانت بهائی و ظهور  
اب آسمانی و نزول این مبادی حیات بخش  
روحانی غافل و از داری بدون آنکه جز ات مخالفت  
با کلیسا را داشته باشند نفرت و کسالتشان  
از این دستگاه کهنه منحرف کاملاً محسوس و -  
همانطور که ما بر ای العین شاهد بودیم -  
قلوبشان تشنه آثار و تعالیم و اساس منظم و مستحکم  
مدنیت جهانی و روحانی حضرت بهاء الله است.  
و روی همین احل پس از مدتی که با کمال اقبال

وتضرع در اندیشه یافتن راهی برای احیای مردم این سرزمین میگذشت روزی جناب اکبر حداد که - عمری را چه در ایران و چه در نقاط مختلف مهاجرتی صرف تبلیغ امرالله کرده اند پیشنهاد فرمودند که جوانان بصورت دسته های ۶ یا ۷ نفری هرگروه بمدت ۹ روز عازم سفرهای تبلیغی بقره و دهات و قصبات و مزارع گردند و در اجرای وظایف مهاجرتی خوشکوشش نمایند . الواح صریحه حضرت مولی الوری که در مکاتیب مبارک دستور فرموده اند و - مخصوصا قره و دهات و نقاط کوچک و دور افتاده را اسم برده اند تلاوت گردید باری این پیشنهاد در محفل محترم پروجا تصویب و جوانان با کمال اشتیاق و علاقه در فکرت تهیه وسائل افتادند و نقشه ایالت اوریا خریداری و منطبقه و مسیر حرکت گروه های اول و دوم و سوم مشخص گردید این مسیر شامل جاده های دور و دراز شامل جنگل ها و کوه ها و تپه های متعدد سرسبز و دهات کوچک و بزرگ و مزارع بود و در باره ای موارد شهرهائی نیز که در مسیر بودند مورد مطالعه و ابلاغ تعالیم و معرفی دیانت بهائی قرار می گرفتند - هر یک از جوانان یک ساک محتوی وسائل لازم و جزوه های امری که بزبان ایتالیائی و برای معرفی دیانت بهائی و تعالیم امرمردم داده میشد و یک پتو تهیه کردیم و بتائیدات حق سفر نخستین با پایهای پیاده آغاز و ۹ روز بطول انجامید و چند روزی که از مراجعت گروه اول گذشت سفر دوم نیز بمدت ۹ روز آغاز و بالاخره سفر سوم بمدت ۱۱ روز اقدام و رویم این سفرهای دور و دراز با پای پیاده ۲۹ روز طول کشید علت پیاده روی این بود که اکثر مزارع و دهات کوچک و دور افتاده ای که محل عبور و مرور وسائل نقلیه نبودند مد نظر بودند وضع ما جالب و دیدنی بود شلوارهای کابوتی محکم پیراهن ها مشکی ساک و پتو بردوش و یک کلاه

حصیری جالب برای جلوگیری از آفتاب گرم تابستان وضع ظاهر ما را تشکیل میدادند که پس از گذشتن دوسه روز اول موهای صورت نیز بلند شده و همین جالب بودن قیافه ها بهترین وسیله ای بود که مردمی که ملائیل بودیم با آنها صحبت کنیم خودشان بدور ما جمع شده سئوالات را با میل و اشتیاق شروع میکردند . جوانان که در این سفر شرکت کردند ۱۱ نفر بودند که برخی در یک سفر و بقیه در دو سفر شرکت کردند یعنی آقایان " فردوس ایمانی - اشراق الله سبحانی - یوسف هدایتی و بیژن سعادت " در یکی از این سه سفر و جنابان صالح هدایتی - احمد روانبخش - منوچهر هدایتی - جهان شیرنثانی - عزت الله حیرانی و این عبد ( محمد روانبخش ) هر یک در دو سفر و جناب یزدان سبحانی نماینده محترم محفل پروجا و در واقع سرپرست گروه که در مدت یکسال و نیم اقامت در ایتالیا بزبان این کشور آشنا و ریکار بردن اصطلاحات امری باین زبان در مباحث تبلیغی موفقیت دارند در هر سه سفر شرکت کردند وقتی حرکت آغاز میگردد بمحض خروج از شهر در یک گوشه خلوت جمع شده بدعا و مناجات میپرداختیم قلوب ما بیاد مظلومیت و جانفشانی و فداکاری های مبلغین عصر رسولی و مصائب وارده بر آنان که با پای پیاده چون مردان مردم شکار در کوره راه های بعید دهات و شهرهای کشور مقدس ایران برای تحصیل قلوب مستعد گم بر میداشته اند غرق میشد و بیاد زحمات آنان در حالیکه خود را جوان و نیرومند و آزاد احساس میکردیم آفاق را بزیر پای مینهادیم و همین که سواد ده یا شهری از دور نمایان میگردد زخم پاها و خستگی زاده از حد و گرمای شدید تابستان را فراموش کرده بان سوی میشتافتیم مردم از دیدن ما و وضع لباسها ریشها ساک و



## آهنگ بدیع

و آدرس محققین جهت مکاتبه و ادامه تحقیق جمع آوری شده بود باو داد گرم و با محبتی از انظار دور شده و چون خود را در محوطه بیابان تنها می یافتیم از شدت شغف و انبساط روح با دیدگان گریبان دست باغوش یکدیگر می انداختیم و بیاد جوانانیکه از این حظ و لذت روحانی بعلت عدم اطلاع محروم مانده و با داشتن امکانات اقدام به هجرت نمیکنند و وقت گرانبها و فرصت طلائی ایسن آخرین ایام باقیمانده از نقشه جهاد روحانی را برایگان از دست میدهند افسوس میخوریم .

باری در طی این مدت ۲۹ روز با بیمودن ۶۹۵ کیلو متر راه با پای پیاده و صحبت در ۲۶۵ نقطه شامل مزارع و دهات کوچک و بزرگ با تعدادی بالغ بر ۴۰۰۰ نفر مفصلا صحبت و ندای دیانت بهائی را که تاکنون اسمی از آن بگوششان نخورده بود گوشسزد کردیم و تعالیم مبارکه را بیان نموده بعد ه شی نیز جزوه داده شد و آدرس بسیاری جهت مکاتبه مجدد و ادامه تحقیق گرفته شده در خاتمه از جوانان عزیز روحانی و خوانندگان محترم آهنگ بدیع تقاضا میشود بساین میدانهای وسیع و گسترده که آماده و منتظر جولان شما فارسان و باسلان مضار خدمت و عبودیت است تشریف بیاورید و از این سعادت روحانی و توفیق جاودانی مرزوق گردید طالسب موفقیت همه شما

عبد فانی - محمد روانبخش

(پروجا) ایتالیا

+++++

+++++

++++

+

بتوویرا هن های سیاه با تعجبی آمیخته به وحشت بمانگر یستند و دنبال مامی آمدند تا جایی را برای نشستن انتخاب میکردیم و در واقع میشدند ما همیشه خود را دانشجویانی که برای مطالعه اوضاع عمومی و اجتماعی به سفرهای پیاده اقدام کرده ایم معرفی مینمودیم و آنها بسیار علاقمند میشدند و سئوالات دیگری میکردند و در همان دقایق اول بحث درباره مذاهب موجوده در ایران و سپس معرفی دیانت بهائی آغاز میشد من هرگز قادر نیستم شدت اشتیاق و استقبال مردم این سرزمین را که از فرط استماع طنین خسته کننده وی حاصل زنگ کلیسا ها خممود و خاموش و طول سراغ یک نسیم امید بخش روحانی میگردد برای شما مجسم نمایم وقتی تفسیر رموز و اشارات کتب آسمانی درباره استقرار سلطنت ملکوتی تشریح میگردد و هنگامیکه لزوم وحدت بزرگ جهانی و تعالیم و مبادی مهم و حیاتی این امر نازنین یک بیک مشروحاً بیان میشد و با علاقه آمیخته بتعجب و تحسین و اشتغال از تاریخ این دیانت استفسار میکردند بارها اتفاق افتاد که وسلس صحبت قبل از اتمام مالمب اگر کسی سئوالی میکرد یا مخالفتی مینمود سایر مستمعین باو برخاسته کرده و تقاضا میکردند مالمب مورد بحث ادامه یابد . ما وقتی صف انبوه مردم مشتاق را که اکثرا در هر جا از ۵۰ تا ۱۰۰ نفر بالغ بودند بصورت حلقه شی در ارفا خود میدیدیم و اثر هیمنه حقایق جاذب و مقلب تعالیم حضرت بها \* الله را که انگیزه مسلم جانبازی و عشق ورزی شهدای شجاع و بی نظیر این امر نازنین بوده است در دیدگان شان مشاهده میکردیم در منتهای ضعف و ناتوانی خود را - قهرمانان بیروز و موفقی احساس میکردیم و بساحالاتی که هرگز قابل توصیف و بیان نخواهد بود ما را از هستی ترابی و ناچیزمان مجزا میساخت بدطوریکه پس از بیان مطالب که اکثرا بیش از دو ساعت طول میکشید وقتی در میان دیدگان مشتاق مستمعین در حالیکه تعدادی - جزوه با فراد مستعد و علاقمند داده بودیم



لجنه جوانان بهائی تبریز



چند تن از جوانان عزیز بهائی پسر جیسا (ایتالیا) در سگی

از سفرهای تبلیغی

3

4

5

6

7

8

# بودا

مهری افغان

( قسمت دوم )

قسمتی که تحت عنوان " نموداری از فلسفه بودا " در صدر شرح حال بودا در شماره گذشته درج گشت از مجله " ایران امروز " نقل شده است اصل مقاله مزبور که عنوان " بودا " داشت بقلم سرکار خانم مهری افغان نگاشته شده است. نظریه اینکه در شماره گذشته این مطلب مشخص نشده است بدینوسیله از نویسندگانه محترم مقاله و خوانندگان عزیز - بپوشش می طلبید . هیئت تحریریه

اساس عقاید بودا - افکار بودا حول يك محور ورمیزند و آن کشف علل و علاج رنج ها و دردهای بشر است. - بودا معتقد است که سراسر زندگی هر فرد نتیجه اعمال و افکار اوست . رفتار و اعمال هر فرد سایه صفت بدنیا را او می آید و رفتارنا پسند است که بر درد و رنج و محنت او بی افزاید . بودا به اصل ایمان دارد .

اول - " D U K H A " یادرد ، بعقیده " او زندگی بارنج و تعب همراه است و اگر انسان همه چیز را بهمان ترتیب که هست ببیند از ظواهر امور صرف نظر نموده بسوی حقیقت نیکی راه خواهد یافت و علت اینهمه درد و رنج بشر را نادانی و جهل او میدانند او میگوید که نادانی باعث میشود ما بچیزی که حقیقت ندارد دل بندیم و این نادانی را علت اصلی انانیت و خود پسندی و نفس پرستی میدانند اگر آدمی بیوج بودن ظواهر زندگی بی برد نخستین حدنی است که برای محو آلام و دردهای زندگی برداشته است و در این صورت است که میتواند " من " را فراموش کند و خود را از سایر مخلوقات جدا احساس نماید .

دوم - علت محنت و درد بشر خواهشها و شهوات نفسانی " S A M U D A Y A " است .

سوم - راه رهائی از این رنج و الم کشتن این شهوات و خاموش کردن آتش خواهشهای نفسانی یعنی " N A R G A " است .

چهارم - M A R G A یعنی طریقی اصلاح و رهائی از نند نادانیها و شهوات و نفس پرستی ما است یعنی برای تحصیل صلح کامل و آرامش و جدان و آسایش واقعی خیال که در اصطلاح بودا به " نیروانا " نامیده شده است باید اصل اجرا گردد که اصل ایمان پاک - مقاصد صحیح - سخن راست - اعمال درست ( نظیر سه اصل اساسی دیانت زردشت پندار نیک - گفتار نیک - کردار نیک ) و وظیفه " مهم است که آنها را مد نظر داشته اجرا نمایند و اصل دیگر مخصوص پیشوایان مذهب میباشد و آن عبارت است از تعیش و زندگانی صحیح مانند یک راهب - مجاهدت کامل در تحصیل قوانین - تفکر صحیح در تذکر قوانین مردم و افکار صحیح و پاک است .

در مورد " نیروانا " N I R V A N A که از اصطلاحات مشهور دیانت بودا است نظریات مختلفه ابراز

## آهنک بدیع

گشته است و هر کسی تعبیری از آن نموده است ولی بطور کلی نیروانا عالم نامحدودی است که انسان پس از غلبه بر نفس اماره بآن میتواند برسد و آن فقط با فرونشاندن آتش شهوات و هوی و هوس حاصل میشود که تمام تعلیمات بودا برای وصول بشر بان مقام عالی و جاودانی است.

از عقاید بدیع دیگر بودا - عقیده "اوراجع بسه" بی ثباتی دنیا است بعقیده او همه چیز شعله ور است چگونه ممکن است خنده و شادی وجود داشته باشد در حالیکه جهان دچار حریق همیشگی است. بودا حیات بشری را بی اساس و کوتاه میدانند. جهان را ملو از درد و رنج میدانند و علت بسیاری از رنجها فردیت و انانیت و خود پرستی می انگارد و معتقد است که هرگاه ما بتوانیم بر افکار ناپاک پییره شویم و وجود خود یعنی "من" را فراموش کنیم آتش شهوات رو نیستی و خاموشی میگراید و نور حقیقت جلوه مینماید ولی با اینهمه ریاضت و زجر جسم را مذموم میدانند و در حقیقت دیانت بودا "دیانت میانه روی" نامیده شده است. نه زجر و اذیت تن محبوب است و نه زیاده روی و افراط در اکل و شرب و عیش و عشرت مقبول. در مذهب بودا معجزات و کرامات وجود ندارد اگر معجزه ای هست همانا غلبه بر نفس اماره و مشتبهات نفسانیه است و بزرگترین عبادت همین تهذیب نفس است.

در این دیانت ده معصیت است که بنام معاصی کبیره خوانده میشود و عبارتند از:

- ۱- قتل
- ۲- سرقت
- ۳- کذب
- ۴- شرب خمر
- ۵- استعمال هر چیزی که سکر و خماری و کسالت و سستی میاورد یا کیف و یلید باشد و پنج چیز است که پیشوایان دین بودا از آن باید اجتناب نمایند.
- ۱- خوردن زیاد و غیر موقع
- ۲- رقص و آواز و نمایشها

۳- استعمال عدلیات - ۴- خوابیدن در سترنم و تن پروری - ۵- گرفتن صلا و نقره .

ولی بعقیده " بعضی دیگر از متبعین معاصی کبیره " دیانت بودا بشرح زیر تقسیم میگردد :

سه معصیت مربوط به جسمند که عبارتند از قتل و سرقت و زنا - چهار معصیت مربوط به زبانند دروغ گفتن و افترا زدن - دشنام دادن و بدگفتن و سه معصیت بد ذهن و فکر مربوطند که عبارت از طمع و نفرت و اشتباه است.

بودا قربانی کردن حیوانات را بیفایده دانسته حفظ حیات و رعایت حال آنان را واجب شمرده است از این رو حمایت از حیوانات جز " اصول واجب الاجرا " این دیانت در آمده است.

بودا ایمان مدعی هستند که فضیلت و نیکی را - دوستی ارند لکن از مراسم دینی آنچه را اجراء مینمایند عبارتست از دعا های مختصری که مینخوانند و بلغتی تنظیم گشته است که اکثر معنی آنها نمیدانند ولی خواندن این اوراد را سبب آموزش میدانند. در راتنگام عبادت اغلب سحر در دست دارند و مانند مسیحیان شمع روشن مینمایند و بخور میسوزانند و برای اموات دعا مینمایند.

پیشوایان دیانت بودا لباسهای خشن بشمی زرد یا خاکستری رنگ در بر میکنند و سر خود را می تراشند کاعنان و پیشوایان مذهبی روزی یکبار غذا میخورند و این غذا را باید بوسیله " تکدی از منازل تحصیل نمایند و اناث البیت آنها باید منحصر بیک گلیم باشد و شب را بروی بور یائی که بر زمین پهن مینمایند بصبیح میرسانند.

خلاصه القول چون بودا معتقد بود که محفوظ ماندن مردم از وساوس شیطانی مشکل است از این رو هیأت راهبان و پیشوایان دین را تشکیل داد و هر چند افراد مردم را بفقرا مینمود ولی جامعه را از جمع آوری ثروت ممنوع نداشته است

"B U P P O" مینامند .

از بودا همانطور که مذکور شد کتاب و نوشته ای باقی نمانده است مطالب و تعلیمات او شفاهی بود . است که توسط شاگردان و پیروانش جمع آوری گشته است بزرگترین و معروفترین شاگردان بودا موسوم به " آنانیا " میباشد که وقتی برای آخرین بار از او کسب تکلیف کرد بودا آخرین دستور خود را چنین بیان داشته " شما باید پراگمائی برای نفس خودتان باشید از حقیقت چون چراغی محافظت کنید بغیر از درون خودتان در هیچ جای دیگر نگاه نکنید " نجوئید " بلافاصله بعد از وفات بودا که قرار شد - تعلیمات بودا بصورت کتابی تدوین شود اصحاب او در مجلسی در شهر راجگیز در سنه ۴۸۳ قبل از میلاد مجتمع گشته و تعلیمات بودا را تنظیم و تدوین نمودند منجمه کتابی است بنام TRIPITAKA که مشتمل بر سه دفتر است .

اول VINAYAPITAKA که درباره \* اخلاق نوشته شده و نظامنامه \* امر بود است .  
ثانی SUTRAPITAKA که حاوی بند و اندرز است و عوام را به " دهارما " یعنی عدالت و تقوی و غیر خواهی رهبری مینماید .  
و ثالث ABHIDARMAPITAKA که درباره \* مسائل فلسفی بحث میکند . از کتابهای معروف دیگر بودائی DHAMMAPODA است که حاوی کلمات قصار بودا است .  
ذیلا چند قسمت از کلمات قصار و بیانات حضرت بودا - نقل میشود .

۱ - همانطور که باران در سقف سست و ضعیف نفوذ میکند همچنان شهوت در مغز تربیت نیافته راه پیدا میکند .  
۲ - اشخاص فکور نمی میرند افراد بی فکر هم اکنون مرده اند .  
۳ - انسان که تشرمانند کوزه سست و ضعیف است باید کاری کند که افکارش مثل یک قلعه محکم و پابرجا باشد . " ( بقیه در صفحه ۱۹۴ )

و همین جهت معابد و صومعه های بسیار با مال و ثروت بیکران تا \* سپس نموده اند و جامعه \* آنها نسبتا دارای ثروت زیادی است .

بسط و انتشار دیانت بودا پس از فوت ASOKA از شدت وحدت اولیه اش کاسته شد . در هندوستان براهمه بسیاری از اصول شریعت بودا را پذیرفتند ولی از قرن دوم میلادی بعد این دیانت در هند رو بزوال رفت . در سنوات ۶۰۰ و ۸۰۰ میلادی بودائی ها توسط براهمه بقتل رسیدند . در قرن دوازدهم میلادی که سلطان محمود سبکتکیکن به هند رفت تعداد قلیلی بودائی در آن سرزمین بودند و امروزه باستثنای سیلان و نیپال بودائیهما در هندوستان اقلیت قلیلی را مانند عیسویان در فلسطین تشکیل میدهند .

ولی در عوض هر چه امروزه هندوستان محو میگشت در سایر ممالک انتشار بیشتری بی یافت بطوریکه در قرن اول میلادی این دیانت بچین رفته در قرن چهارم میلادی مذهب رسمی چین گردید و مبلغین امر را بشبه جزیره \* کره بردند . در قرن پنجم - مبلغین سیلان مذهب بودا را در برمه انتشار دادند و در قرن ششم اهالی ژاپون آنرا از کره اقتباس نمودند بعد ها مردم سیام نیز در زمره \* پیروان درآمدند امروز دیانت بودا مذهب عمومی اهالی چین ( منچوریا کره - مغولستان و تبت ) و ژاپون و قسمتی از هندوستان و تاتارهای کاکمک ساکن شمال بحر خزر میباشد و رو به مرفته متجاوز از پانصد میلیون بودائی در سراسر کره \* ارض وجود دارد .

بودا در ممالک مختلفه با ساهی مختلفه نامیده میشود در چین او را فوتو F O T O یسا فو FU مینامند در برما و سیام از بودا بیه گاما G A M M A تعبیر میکنند در ژاپن بودا را امیدا AMIDA و شریعت بودا را بوت سودو B U T S U D O یابوو

# بیاد او

مبین عاقبت پر



روزشنبه ۱۵ مهر ۱۳۴۰ درگستان جاوید بارد یگرشور و غوغائی بریابود هزاران قلب در سینه بیاد عزیز می‌پید که برای ابد از دیده عنصری ماینهان شده بود از هر طبقه مردم در این موسم شرکت کرده بودند فقیر و غنی استعداد و دانشجو - پیرو برنا همه بیاد یک فرد فعال و فد اکار بیاد یک استاد دانشمند و ارجمند بیاد یک دوست محبوب و باسفا بیاد یک همسر مهربان و دوست داشتنی بیاد پدری محبوب و قابل ستایش - بیاد برادری عزیزتر از جان و بالاخره بیاد مردی که دلش سرچشمه ایمان و صفا بود گرد آمده بودند و همه از این درگذشت نابهنگام دلی خونین و چشمی گریان داشتند .

رحمت الله عاقبت پرورد خانواده فی چشم بجهان گشود که رحمت الهی از سالهای پیش چون همای سعادت بر سر آن بال و پر گسترده بود جناب محمد باقر جد بزرگوارش با تنی چند از خویشان پس از شهادت حضرت رب اعلی ایمان آورده و از اثرات غیبی دم مظهر آن حضرت حیات تازه یافته

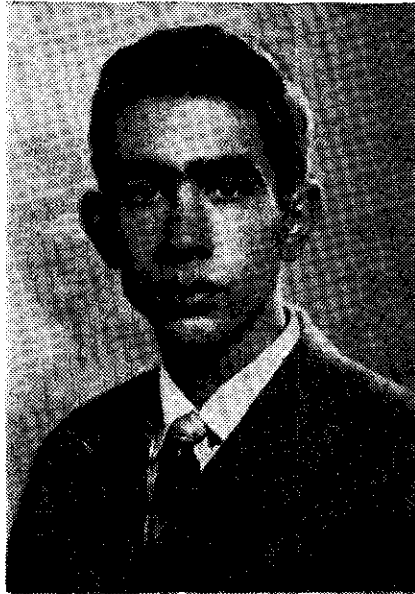
بود و از لحظه نخستین پای کویان دست افشان با استقبال بلایاد رسبیل محبوب آسمانی شتافت حرارت و شوق این بزرگوار سبب شد که دیگر اعضای آن فامیل جلیل با مرمبارک اقبال کردند و تا موقع اظهار جمال اقدس ابهی تقریباً تماماً با مقدس باب اعظم ایمان آورده بودند پس از اینکه حضرت مقصود نقاب ز چهره گشود و روی دل آرام را بمشتاقان منتظر نمود دل درگرم مهر دل برابهی سپردند شوق زیارت جمال جانان پنج تن از مردان این فامیل را بر آن داشت که راه کعبه مقصود پیش گیرند و از نیش خار مغیلان نهراسند تا آنکه در سجن عکاب حضور جمسال مبارک مشرف و کسب فیوضات روحانیه از آن مظهر الهی نمودند این پنج نفر که رنج سفر را بجان پذیرفته و زیارت جمال قدم ممتاز و سرفراز گشتند عبارتند از جنابان آقا محمد باقر و آبا و اجداد خاندان پر جمعیت مهاجرین دولت آبادی - آقا عبد الله - آقا اسد الله - آقا نصر الله - و حاج عبد الله علیهم رضوان الله که علاقه و اشتیاق مخصوصی بر مهم تبلیغ داشتند و در مشکلترین اوقات جلسات تبلیغی در منزل آنان تشکیل میشده است پس از مراجعت با انجذاب بیشتر با استقبال بلایاد رسبیل جانان شتافتند و چنان شور و حرارتی از خود نشان دادند که بالاخره سر درون آشکار و راز عشق را برملا کرده سرانجام سبب شد که ۹ نفر از مردان سرشناس فامیل باصفهان

زمین موفق یکسوف باره ای از نکات مجهول دانش  
شیعی حیاتی شد ولی بازم دست از مطالعه  
و تحقیق نکشید و در سنه ۱۳۳۷ بشهربرد و مسافرت  
نمود و در محضر استاد عالیقدری بتحقیقات گذشته  
خود ادامه داد و موفقیت‌های دیگری کسب نمود .  
دکتر عافیت پور در این مقوله بقدری کوشش نمود تا  
به مقام استادی رسید و بالاخره در چندین ماه قبل  
در کنگره بیوشیمی مسکو شرکت نمود تا از تازه ترین  
اطلاعات علمی دنیایی خبر نباشد . دکتر عافیت پور  
بمسائل حیاتی تنهابه دیده یک دانشمند نینگریمت  
او معتقد بافتاب حقیقتی بود که پدیده های حیاتی  
پرتوی ارتجلی او هستند و بی شک در موفقیت های علمی  
اونیز تأییدات الهی تأثیری بسزاداشته است .  
دکتر باوجود مشاغل فراوان آنی از اشاعه امر الهی  
غافل نبود و با دل و جان خدمات و وظائفیکه با و  
ارجاع میشد استقبال میکرد و انجام میداد -  
سالها عضویت و نظامت لجنه جوانان را برعهده  
داشت و سپس در لجنه تزئینات معلومات امری -  
خدمت نمود .  
دکتر عافیت پور خدمت بدوستان و ابنا\* نوع بشر  
بحد اینارجان کوشش مینمود و همیشه دنیای خاک را  
گذرگاه موقت و بی اهمیتی میدانست . بمال و ثروت  
دنیا اعتنائی نداشت و هرچه از اموال دنیوی کسب  
مینمود برایگان در اختیار دوستان و دیگران میگذاشت  
میهمان نوازی آداب و حسن سلوک دکتر باندازه ای  
جاذب قلوب بود که قلم از توصیف آن عاجز است .  
اگرچه طبیعت با وفاداری نکرد و قبل از اینک  
هزاران آرزو و مال آسمانی او تحقق پذیرد آن  
وجود عزیز را ز دیده \* دوستانش پنهان نمود ولی  
خاطره \* محبوبش در دل ها برای ابد زنده -  
خواهد ماند .  
از طبیعت نباید گله و شکوه کرد - بیانی از -  
( بقیه در صفحه ۱۹۴ )

تبعید و در محضر آقاجفی مجتهد معروف برای  
محاکمه احضار شوند از جمله این گروه با استقامت  
و شهامت پدر مرحوم دکتر عافیت پور بود که در عنوان  
شباب در التزامت رکاب جناب محمد باقر باصفهان  
رفت و مانند سایرین بحکم ملای شهیر محکم بزرگوار  
گردد اما بفضل الهی وسائل استخلاص آنها فراهم  
شد و مخفیانه ایشان را به طهران گسیل داشتند  
و جملگی در آن مدینه منوره ساکن شدند . جناب  
عبدالحسین مهاجر ( عافیت پور ) پدر بزرگوار مرحوم  
دکتر عافیت پور آن تشریف بمحضر مبارک حضرت -  
عبدالبها\* یافت و مورد عنایات و مراحم مخصوصه قرار  
گرفت و هنگام بازگشت نوه \* خاله \* خود را بعقد  
از دواج خویش در آورد و از آن شجر خجسته نمره \* -  
نیکوئی حاصل شد که رحمت الله نام گرفت و در واقع  
رحمت و موهبت الهی بود .  
متصاعدالی الله استاد رحمت الله عافیت پور از  
مردان خوشاختره بی بود که از او آن کودکی برائس  
فقدان پدر بارزندگانی را به تنهایی بدوش کشید  
و با وجود مصائب فراوان از همان هنگام بزندگی لبخند  
زد و با امید و ایمان برای کسب مدارج عالییه کوشش  
نمود پس از آنکه با موفقیت تحصیلات ابتدائی و  
متوسطه را در طهران بی پایان رسانید و باخذ  
دیپلم متوسطه علمی نائل آمد رشته \* داروسازی  
را که حرفه \* پدر بزرگوارش بود در پیش گرفت و پس از  
مدت کوتاهی موفقیت های درخشانی در این رشته  
حاصل و باخذ دیپلم عالی دکتری نائل گشته سپس  
در اثر علاقه \* فراوان بتحصیل و تدریس بخدمت  
دانشگاه درآمد .  
دکتر عافیت پور دی از مطالعه و پژوهش غافل نشد  
و دائما اوقات خود را بتحقیق و مطالعه میگذراتند  
در سال ۱۳۳۳ برای تکمیل مطالعات خود و آشنائی  
بیشتر با تازه های علمی دنیا بپاریس مسافرت کرد  
و با همکاریهای یکی از استادان بسیار نامی آن سر



# نتیجہ یک مسابقہ جالب



## جناب بدیع اللہ لہراسب

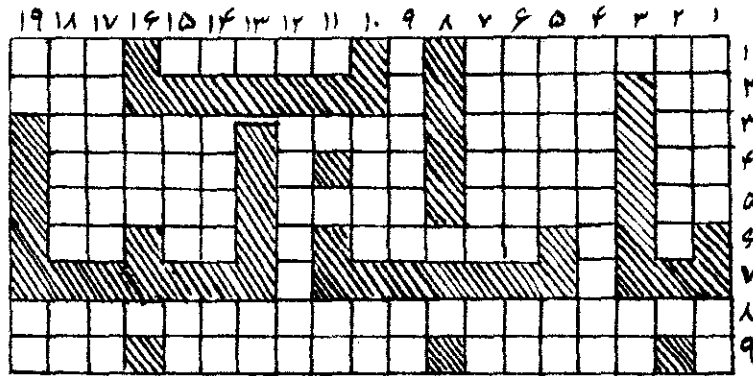
دعوت بیک دورہ مدرسہ تابستانہ طهران۔ برندہ  
 دوم جناب پرویزروحانی نجف آبادی (طهران)  
 تسمتی از آثار مبارکہ۔ برندہ سوم سرکار  
 خانم محبوبہ اتدسی (اصفہان) یک قاب خاتم  
 مزین باسم اعظم۔ برندہ چہارم جناب عطاء اللہ  
 فریدونی (تبریز) برندہ پنجم سرکارخانم فرح بی  
 ربانی فارانی (مشهد) برندہ ششم جناب سیاو  
 مقدم (آبادان) برندہ ہفتم۔ جناب محمدحسن  
 پروغان (آبادان) برندہ ہشتم۔ جناب نصراللہ  
 ہاشمی (طهران) برندہ نہم۔ سرکارخانم مود  
 مودت مقدم (آبادان) نیز ہر یک یک جلد کتاب  
 امری جائزہ دادہ شد۔

(بقیہ در صفحہ ۱۹۴)

لجنہ مجللہ ملی جوانان بہائی ایران سال گذشتہ  
 "تنظیم یک برنامه جالب" برای اجراء احتفالات۔  
 جوانان باین عموم جوانان عزیز سراسر کشور مقدس ایران  
 بمسابقہ گذاشت و در نتیجہ ۱۷ برنامه از طرف ایسن  
 عدہ از جوانان عزیز باین لجنہ واصل گردید :  
 از جناب ارد شیر مودت مقدم (آبادان) برنامه وظائف  
 جوانان۔ از جناب ایرج قیصری (طهران) متنوع  
 از جناب بدیع اللہ لہراسب (یزد) تبلیغ۔ از جناب  
 بہرام خلوصی (طهران) مہاجرت۔ از جناب بہزاد  
 تبریزی (طهران) متنوع۔ از جناب پرویز روحانی  
 نجف آبادی (طهران) سہ برنامه عظمت ایران  
 عفت و عصمت۔ سودا۔ از جناب سیاوش مقدم  
 (آبادان) متنوع۔ از جناب سیاوش محمودی (طهران)  
 خوشبختی در نیکی و محبت۔ از جناب محمدحسن  
 پردہان (آبادان) جبر و اختیار۔ از خانم محبوبہ  
 اقدسی (اصفہان) مہاجرت۔ از جناب نصر اللہ  
 ہاشمی (طهران) بتوای جوان۔ از جناب فرح ربانی  
 فارانی (مشهد) عظمت امر۔ از جناب رحمانیان  
 (سنگسر) عشق و استقامت۔ از جناب عطاء اللہ فریدونی  
 (تبریز) تصورات۔ از جناب موسوی دوغ آبادی  
 فروغی (مشهد) استدلال۔

XXX

پس از وصول برنامه های فوق الذکر بہ لجنہ ملی  
 جوانان دقیقاً مورد مطالعہ قرار گرفتہ و از لحاظ انتخاب  
 موضوع۔ طرز تمہید و تنظیم۔ نوع مطالب و سلیقہ  
 تدلیف کنندگان نہ نفرہ ترتیب ذیل برندہ شناختہ  
 شدند و جوایز آنان تعیین گردید :  
 برندہ اول۔ جناب بدیع اللہ لہراسب (یزد) جائزہ



### جدول شماره پنج

طرح و تنظیم - ضیاء الله موسی زاده

(باب الباطن)

### الفسی

- ۱- محل نزول کتاب مستطاب اقدس - رساله خالویه - اصطلاحی در شطرنج - ۲- غاری انتها .
- دائره ای که دور ماه را میگیرد - گنج - ۳- جانور درنده - قدری از دویست کمتر - خواهش - درس آنرا
- اطفال و جوانان بهائی هر جمعه میخوانند - ۴- مایه زندگی - صعود - جهت و طرف - موجب رضای
- خداست - ۵- از اعداد یک رقمی - از آنطرف پیشواست - اثرها - از انبیای بنی اسرائیل .
- ۶- کارگرو و حمتکش - با - متاسفانه خوب نیست - ۸- اخیرا در ارض اقدس تشکیل گردید .
- ۹- جمع قلم - امور مسلمه - کمک و یاری .

### عمودی

- ۱- دارالسلام - روز نیست - ۲- خاطره - ۳- راه بی انتها - ۴- پایه و اساس آن در کتاب عهدی
- گذاشته شده است - ۵- پای بند عهد و پیمان - پهلوان - ۶- فرع دوسدره مبارکه - حرف
- اضافه - ۷- یکی از تقسیمات کشوری - دریا - ۹- بدست آوردن - پندر - ۱۰- از انگریزی
- بآن میسرند - شهری در وازه - ۱۱- یکی از نتها - ۱۲- دیانت بهائی در جامعه باران بآن نام
- معروفست - ۱۳- برای من - ۱۴- نام یکی از اقبیانوسهاست - حرف ندا - ۱۵- خاضع و فروتن
- صنم - ۱۶- معکوس آن بسیار شیرین است - ۱۷- از آثار مدون حضرت عبدالبهاء - مادر
- ۱۸- بندگی - از عناصر شیبائی - ۱۹- رساله تحصیلی - دست .

# آهنگ بدیع و خوانندگان

برای ما رسال فرموده اند که حاوی تاریخچه بیست مبارک مزبور و بیان احساساتی است که بزرگترین این بیت مبارک دست میدهد  
با اظهار تشکر و امتنان از همکاری جناب اهورائیان -  
امیدواریم که در آتیه نیز بتوانیم از آثار ایشان بهره‌مند گردیم .

\* دوست باذوق جناب حسینی از ازارک تضمینی از شعر معروف

سعدی بمطلع " اول دفتر نام ایزد دانا "

صانع و پروردگار وحی و توانا "

برای ما رسال داشته اند که بسیار از لطف ایشان متشکریم . بعلاوه قصیده ای نیز در نعت جمال قدم سروده اند که با اظهار تشکر از همکاری ایشان در -  
انتظار وصول آثار دیگری از ایشان هستیم .

\* جناب غلام الله صفائی مهاجر عزیز دامغان پیام مفصلی بصورت نظم خطاب به یاران عزیز طهران سروده اند که با مطلع :

" صبا نامه ای سوی جانان ببر

بیای بیاران طهران بپرس "

شروع شده و ضمن آن یاران عزیز طهران را با مثال امر مبارک و هجرت بنقاط مختلفه تشویق و آنان را از -  
انهمک در زندگی و لذات مادی بر حذر داشته اند .  
با اظهار امتنان از جناب صفائی امیدواریم که یاران عزیز طهران در سبیل امر هجرت همت و جهدی بلیغ فرمایند و نوایای مقدسه مولای عزیز را بحیطه \* تحقق در آرند .

\* جناب دکتر حشمت الله تائید شرحی در بیان تاریخچه دیانت بود برای ما رسال فرموده اند

\* خادمین امرالله جنابان حبیب‌اننه روشن و یدالله تبریزی استدعای هیئت تحریریه آهنگ بدیع را مبنی بر ارسال خاطرات تبلیغی خویش اجابت فرمود و یادداشت‌هایی بضمیمه چند فقره از الواح مبارک ارسال فرموده اند که بی نهایت از اظهار لطف ایشان متشکریم .

بعلاوه از همکاری جناب یدالله تبریزی که جزوه ای حاوی اشعار مربوط بصعود حضرت ورقه علیسا را در اختیار ما گذارده اند صمیمانه متشکریم .

\* دوست باذوق ما جناب مظفر قهرمانی از شیراز دو قطعه شعر که یکی قصیده ای است که بمناسبت بعثت حضرت اعلی و مولود حضرت عبدالبها\* سروده شده و دیگری اشعاری است که خطاب به جوانان بهائی انشاد گردیده است برای ما رسال داشته اند که برای استفاده خوانندگان عزیز چند بیت از شعر اخیر ایشان ذیلا درج میشود .

ای جوانان بهائی زینت امر از شماست  
سست جهد و کوشش اندر این ره از شما امری سزا  
روضه روان حق گردیده تزیین از شما

عالم از خوی شما خوشبوی چون مشک ختاست  
ز پور تقوی بود بر هر جوان رکن خیات  
دانش و فضل و تکامل بهترین نور هدی است  
پایه دین گشته چون با امر تبلیغ استوار

این عمل بر عهد چند جوانان بهاست  
با تشکر از همکاری ایندوست عزیز باذوق درانتظار  
در یافت آثار دیگری از ایشان هستیم .

\* دوست ارجمند ما جناب کیخسرو اهورائیان شرح مفصل و جالبی تحت عنوان " زیارتی از بیت مبارک شیراز "

بقیه از صفحه ۱۸۰ (عکابنده سجن)

نیز نداشتیم . امام من حلاوت یسک  
لحظه از ساعاتی را که در محضر جمال مبارک بودیم  
بهمه این ایام معاوضه نمینمایم .

XXX

وقتی برای آخرین بار مرضاً تیمارستان را دیدم با  
خود اندیشیدم چه شباهت زیادی بین وضع این  
سجن و وضع همه عالم بود است . این بدبختان  
تابل ترجم که تعادل زندگی خود را از دست داده  
(و مثل اغلب افراد نوع بشر) در عالم مرده دیگری  
بسر میبرند فاصله شان با مکان ک حضرت بها<sup>شیر</sup> الله  
طیب جمع علتها فقط چند قدم است .

XXX

از خندق گذشتیم و دوباره بفضای بازو هوای آزاد  
رسیدیم . ابرها پراکنده شده بود . خورشید بیرون  
آمده بود و بتنهائی بر آسمان حکومت میکرد . دریای  
آبی رنگ تیره هم چنان در مقابل دیوار ساحلی کهن  
میخروشید و خود را بصخره ها میزد . احساس عجیب و  
درعی مرا احاطه کرده بود نیمی شادی و نیمی  
انده . نیمی شغف و نیمی گدورت . نیمی مسرت  
و نیمی حزن بود . شاید مجموعه احساسات و عواطفی  
بود که آنروز برایم حاصل شده و هنوز در وجودم آرام  
نگرفته بود .

به همان نحو که دریا امواج متناوش را بسوی دیوار قد  
میفرستاد حالات و کیفیات مختلف آنروز نیز بنوبست  
بر من مستولی میشد و مرا تحت تاء تیر قرار میداد .  
دیگریست سرم را نگاه نکردم . تمام آنچه دیده —  
بودم در خزینه قلبم ضبط گشته بود .

متأسفانه چون تاریخچه دیانت بود اقبلا تنظیم شده  
و بطوریکه خوانندگان عزیز ملاحظه فرموده اند  
در شماره قبل و این شماره درج گردیده است موفق  
باستفاده از مقاله جناب دکتر تائید نشدیم .  
امیدواریم که بتوانیم - از آثار دیگر ایشان در آهنگ  
بدیع استفاده نمائیم و بهرحال از همکاری ایشان  
سپاسگزاریم .

\* جناب کاشانی از آنچند قطعه شعر برای  
ما ارسال داشته اند که با اظهار تشکر از لطف ایشان  
ذیلاً بدرج چند بیتتی از یکی از اشعار ایشان  
مبادرت میورزیم :

جهل و ظلمت را ز دنیا ریشه کن سازیم و پس

جایگاهش فضل و دانش مستقر باید کنیم

سالها بودند گمراهان بی آزار ما

ما بایشان مهربانی چون پدر باید کنیم

پرچم دین بهاء اندر اقالیم جهان

استوار و محکم از فتح و ظفر باید کنیم

\* سرکار خانم وحید سه فقره جدول کلمات

مقاطع طرح و برای ما ارسال فرموده اند ضمن

اظهار امتنان از همکاری ایشان خاطر ایندوست

عزیز و سایر همکاران ارجمند را باین نکته معطوف —

میسازیم که کوشش ما بر اینست که جد اولی که در آهنگ

بدیع طرح میشود مطالب آن بیشتر جنبه امری و

روحانی داشته باشد . لذا استدعا داریم سعی

خود را در طرح جد اولی مصرف فرمایند که قسمت

اعظم مطالب آن امری و روحانی باشد .

هیئت تحریریه آهنگ بدیع

## آهنگ بدیع

بقیه بودا (از صفحه ۱۸۷)

- ۴- "مردیکه آتش شهوات خود را آرام کرده در افکار و گفتار و اعمالش هم آرام است."
- ۵- "از شهوات اندوه و ترس میزاید کسیکه از شر شهوات رهائی یافته نه اندوه را می شناسد و نه ترس را"
- ۶- "لکه ای وجود دارد که از هر لکه بدتر است و این لکه جهالت نام دارد"
- ۷- "تمام جنگل خواهشها را قطع کن نه تنهایک درخت را"
- ۸- "چطور ممکن است در این دنیا که پیوسته مشتعل است خنده و شادی وجود داشته باشد"
- ۹- "ویران ساختن بنیاد خواهش مورت سروری بر هرگونه رنج است"
- ۱۰- "نکوکاران چون قتل همیالیا زدور میدرخشند"
- ۱۱- "نه بر مرده برزنده باید گریست"
- ۱۲- "در اعمال با انضباط باش در سخت بسا انضباط باش - در فکر با انضباط باش - در همه چیز با انضباط باش"

بقیه از صفحه ۱۸۹ (بیاد او)

حضرت مولی الوری هست که خلاصه آن اینست :  
استاد باغبان گل نوشگفته عطر افشانی را از میان چمن ریشه برمیکنند سبزه ها و گلها و نهالهای دیگر چمن که بآن گل زیبا خو گرفته و با او دلبسته اند همه اندوهگین

میشوند و سرشک غم بی بارند و آه و فغان میکنند اما غافل از این هستند که بر آن گل وقت آن رسیده بود که باغبانش برگردد و به گلخانه دیگری ببرد و آنجا در هوای خوشتر و مطلوبتر نگهداری و پرستاری کند هنگامیکه باغبان ملکوتی گل وجود عافیت پور عزیز را از میان جمع برداشت همه محزون و دلخون شدید اما اگر دیده حقیقت بین بنگریم در مییابیم که در این جدائی حکمتی الهی نهفته و زمان آن رسیده بود که آن گل نازتین بگلخانه بهشت برین انتقال یابد . علیه رضوان الله و رحمه الله .

بقیه نتیجه يك مسابقه جالب (از صفحه ۱۶۰)

استقبالی که جوانان عزیز مهذب امرالله از تهیه و تنظیم پروگرامهای احتفالات جوانان بعمل آورده اند نشانه بارزی از علاقه و توجه آنان به آثار الهیه و اطلاعات و معلومات امریه است و مسلمانان جامعه جوان هر نقطه ای از نقاط کشور مقدس ایران تعداد این گونه جوانان - عمیق و رفیق و علاقمند بمطالعه کم نیست و برای آهنگ بدیع جای بسی خوشوقتی است که شرح این مسابقه و نام برندگان جوان آنرا در صفحات خود منعکس مینماید امیدواریم لجنة مجلله ملی جوانان نیز در آینده نظایر اینگونه مسابقات را در بین جوانان عزیز تکرار نماید و مسلمانان بیبائی از این نوع مسابقات که وسیله بسیار موثری برای نشان دادن میزان علاقمندی آنان به آثار مبارکه و مباحث امریه است استقبال شایسته بعمل خواهند آمد .

حل جدول شماره پنج

۱۹	۱۸	۱۷	۱۶	۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
ت	ا	م	ا	ن	ا	ق	ا	ا	ا	ا	د	و	ب	ع	ب	ا	س	ا
ز	ن	ک	ز	ز	ز	ز	ز	ز	ز	ز	ز	ز	ز	ز	ز	ز	ز	ز
ق	ا	ق	ا	ق	ا	ق	ا	ق	ا	ق	ا	ق	ا	ق	ا	ق	ا	ق
ا	ر	ا	ر	ا	ر	ا	ر	ا	ر	ا	ر	ا	ر	ا	ر	ا	ر	ا
ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا
د	ب	د	ب	د	ب	د	ب	د	ب	د	ب	د	ب	د	ب	د	ب	د
ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا
ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا
د	د	د	د	د	د	د	د	د	د	د	د	د	د	د	د	د	د	د